

جستارهایی در میراث اسلامی

ضمیمه شماره ۵

هشتاد سال با مولوی

بررسی و تحسین هشتاد و یک ساله گزین دربارہ

جلال الدین محمد غفر

دکتر مصطفی کرچی

دانشیار دانشگاه پیام نور



کتابخانه و اسناد ملی ایران

سرشناسه	: گرجی، مصطفی، ۱۳۵۱
عنوان قراردادی	: مثنوی، شرح
عنوان و نام پدیدآور	: هشتاد سال با مولوی: بررسی و تحلیل هشتاد مقاله گزین درباره جلال‌الدین محمد بلخی / مصطفی گرجی
مشخصات نشر	: تهران: سفیر اردهال، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری	: ۳۲۶ص
فروست	: جستارهایی در میراث اسلامی: شماره ۵
شابک	: ۳ - ۱۷۴ - ۳۱۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸
و ثبت فهرست‌نویسی: فیبا	
عنوان دیگر	: بررسی و تحلیل هشتاد مقاله گزین درباره جلال‌الدین محمد بلخی
موضوع	: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۱۷۲ق، مثنوی -- نقد و تفسیر
موضوع	: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۱۷۲ق، -- نقد و تفسیر
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۷ق، -- تاریخ و نقد -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
شماره افزوده	: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۱۷۲ق، مثنوی، شرح
رده‌بندی دهکده	: ۱۳۹۳ هـ - ۵۴۱/۵۳۰۱ PIR
رده‌بندی دهکده	: ۸۱۳۳۱
شماره کتابشناختی	: ۳۴۹۷

شابک: ۳ - ۱۷۴ - ۳۱۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸



تهران: خیابان مفتاح، خیابان سمیع، روبه روی بانک ملی ایران، ساختمان ۱۱۸ء واحد
 © حق چاپ: ۱۳۹۳، انتشارات سفیر اردهال www.safirardehal.ir
 جستارهایی در میراث اسلامی (ضمیمه شماره ۵) هشتاد سال با مولوی

مؤلف: دکتر مصطفی گرجی
 دبیر مجموعه: دکتر یوسف بیگ‌باباپور
 نوبت چاپ: اول
 صفحه‌آراء: منیژه فاتحی
 لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سفیر قلم
 شمارگان: ۵۵۰ نسخه
 شماره نشر: ۱ - ۳۳۰
 قیمت: ۱۸۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانون پیگیری است.



دربارهٔ مجموعهٔ حاضر

مجموعهٔ حاضر، به هدف انتشار برخی مقالات، یادداشت‌ها، احیای متون و مباحث دیگر در حوزهٔ نسخه‌های خطی و اسناد - اعم از کاغذنوشته‌ها و کتبه‌ها - و موضوعات مربوط به میراث دورهٔ اسلامی، بدون در نظر گرفتن محدودهٔ زمانی، از سده‌های آغازین دورهٔ اسلامی تا اواخر دورهٔ قاجاریه، که هم اکنون دفتر پنجم آن نیز به یاری خداوند منان و با همکاری دوستان فاضل و گرانقدر اهل قلم آماده گردیده است.

نگارندگان این مجموعه، عموماً از روی عشق و علاقهٔ وافری که به فرهنگ ایرانی - اسلامی دارد، به نوبهٔ خود کوشیده است تا سهمی ولو اندک در احیای آن داشته باشد. انگیزه و هدف اصلی گردآوری این مجموعه، ایجاد مجالی برای انتشار مقالات و یادداشت‌های پژوهشگران محترم حوزهٔ ادبیات متون اسلامی بوده است.

دربارهٔ تعیین عنوان مجموعه، بحث‌هایی با وسواس‌های بسیاری شد و در نهایت مقرر گردید عنوان عمومی: «جستارهایی در میراث اسلامی» بدان نهاده گردد تا هم گویای محتوا باشد و هم مختصر و مفید؛ و به حول و قوهٔ الهی، از این سال به سال دست کم سه دفتر از آن منتشر خواهد شد.

کتاب حاضر به‌عنوان ضمیمهٔ شمارهٔ پنجم از این مجموعه با عنوان هشتاد سال با مولوی که حاصل تحقیقات و پژوهشهای ارزندهٔ دوست فاضل و ارجمند جناب آقای دکتر مصطفی گرجی می‌باشد که هم‌اکنون در این مجموعه منتشر می‌گردد.

آغاز این راه را مدیون دوست عزیز و گرانقدر، جناب آقای بهمن عابدینی، مدیر محترم نشر سفیر ارده‌ال، هستیم که با سعهٔ صدر مشتاقانه انتشار آنرا قَبَل فرمودند. همچنین از دوست فاضلم، جناب آقای احمد خامه‌یار تشکر می‌کنم که در این راه یاریگر بنده بود، و هستند.

والسلام علیکم

یوسف بیگ باباپور

تهران - بهار ۱۳۹۳ ش.

فهرست مطالب

۱۱	به عنوان مقدمه
۲۹	بخش اول: کلیات، مفاهیم و تعاریف
۳۱	فصل اول: مقاله، مقاله نویسی و مسائل پیرامون آن
۳۱	مقدمه
۳۲	۱. تعریف علمی مقاله و تفاوت آن با سایر نوشته‌ها
۳۶	۲. اجزا، عناصر مقاله
۳۷	۳. ویژگی‌های مقاله علمی پژوهشی
۴۰	فصل دوم: تصویرسازی در تحقیقات معاصر
۴۰	مقدمه
۴۳	اهمیت مثنوی در جهان تصویر: رویکرد فزاینده جهانی به مولوی
۴۸	بررسی و تحلیل تصویرسازی در مجموعه مقالات برتر
۵۲	نگاهی به مقاله‌های پیرامون مسائل شریعی مثنوی پژوهی
۵۳	۱. بررسی مقاله‌ها بر اساس تاریخی زمان
۵۶	۲. بررسی مقاله‌ها از دیدگاه موضوعی
۶۱	بخش دوم: معرفی و تحلیل هشتاد مقاله درباره مولوی
۶۳	مقدمه
۶۷	فصل اول: ابیات مثنوی
۶۷	۱-۱. تک بیت‌ها
۷۲	۲-۱. دو بیت‌ها
۷۲	۳-۱. چند بیت‌ها
۸۰	فصل دوم: داستان‌های مثنوی
۸۱	۱-۲. پادشاه و کنیزک
۸۸	۲-۲. طوطی و بازرگان
۹۲	۳-۲. شیر و نخجیران
۹۴	۴-۲. دژ هوش ربا
۹۶	۵-۲. موسی و شبان

- ۶-۲. وکیل صدر جهان.....
- ۷-۲. فیل اندر خانه تاریک.....
- ۸-۲. معاویه و ابلیس.....
- ۹-۲. پیر چنگی.....
- ۱۰-۲. سایر داستان‌ها.....
- ۱۱-۲. چند داستان (نقد چند داستان).....
- فصل سوم: شخصیت‌ها در مثنوی**
- ۱-۱. پیامبران.....
- ۱-۳-۱. ضربت محمد (ص).....
- ۱-۳-۲. حفاظت موسی (ع).....
- ۱-۳-۳. پیر بهر.....
- ۲-۳-۱. اهل بیت پیامبر (ص).....
- ۱-۳-۲. امام علی (ع).....
- ۲-۳-۲. دیگر امامان شیعه.....
- ۳-۳. سایر شخصیت‌های مثنوی.....
- ۱-۳-۳. شمس تبریزی.....
- ۲-۳-۳. حسام الدین چلبی.....
- ۳-۳-۳. دیگر شخصیت‌های تاریخی.....
- فصل چهارم: مولوی شناسی و مثنوی پژوهی (تجلیات شخصیت و اندیشه مولوی)**
- ۱-۴. شخصیت و اندیشه مولوی.....
- ۲-۴. مولوی و شمس تبریزی.....
- ۳-۴. مولوی و مقایسه او با متفکران دیگر.....
- ۱-۳-۴. مولوی و مشاهیر ادبیات غرب.....
- ۲-۳-۴. مولوی با مشاهیر ادبیات عرب.....
- ۳-۳-۴. مولوی در شبه قاره هند.....
- ۱-۳-۳-۴. مولوی و اقبال.....
- ۲-۳-۳-۴. مولوی با دیگر شخصیت‌های شبه قاره و عرفان آن حوزه.....

۱۸۳	۴-۳-۴. مولوی و ادبیات ملل دیگر.....
۱۸۸	۴-۳-۵. مولوی در ایران.....
۱۸۸	۴-۳-۵-۱. مولوی و شخصیت‌ها.....
۱۸۸	۴-۳-۵-۱-۱. مولوی و حافظ.....
۱۹۱	۴-۳-۵-۲. مولوی و سایر شخصیت‌ها.....
۱۹۴	۴-۳-۵-۲. مقایسه مثنوی با دیگر آثار.....
۱۹۸	۴-۳-۳. مولوی و اندیشه‌های معاصر.....
۲۰۱	فصل پنجم: خدا، جهان و انسان.....
۲۰۲	۵-۱. خدا.....
۲۰۲	۵-۱-۱. قضا و قدر (تقدیر و اختیار).....
۲۰۵	۵-۱-۲. علیت و علت و معلول.....
۲۰۸	۵-۲. هستی و جهان.....
۲۱۲	۵-۳. انسان و مباحث پیرامون شناخت.....
۲۱۲	۵-۱-۳. انسان‌شناسی.....
۲۱۸	۵-۳-۲. خودشناسی.....
۲۲۱	۵-۳-۳. تفکیک مسئله انسان‌شناسی به دو بعد وجودی انسان (عقل و قلب).....
۲۲۱	۵-۳-۳-۱. مقاله‌های مربوط به عقل.....
۲۲۳	۵-۳-۳-۲. مقاله‌های مربوط به عشق.....
۲۲۷	فصل ششم: دین.....
۲۲۸	۶-۱. قرآن (کتاب آسمانی).....
۲۳۴	۶-۲. تائویل.....
۲۳۹	۶-۳. فقه.....
۲۳۹	۶-۴. سایر موضوعات و عناصر دینی.....
۲۴۵	فصل هفتم: اخلاق و عرفان.....
۲۴۶	۷-۱. عرفان و مثنوی.....
۲۴۶	۷-۱-۱. مقامات و احوال عرفانی.....
۲۴۹	۷-۱-۲. اصول و کلیات عرفانی.....
۲۴۹	۷-۱-۲-۱. خاموشی.....

۷-۱-۲-۲. دریا و ...

۷-۱-۲-۳. سماع

۷-۱-۲-۴. مرگ اندیشی

۷-۱-۲-۵. سایر مباحث

فصل هشتم: ادبیات، هنر و زیباشناسی

۸-۱. ساختار مثنوی

۸-۲. مباحث زبانی و واژگانی

۳-۳. تمثیل و نماد

۸-۴. مباحث آوایی و موسیقایی

بخش سوم: جمع بندی و نتیجه گیری

یادداشت فصل اول

منابع و مآخذ

کتاب‌ها

مجلات

منابع لاتین

به عنوان مقدمه

انسان به عنوان موجودی آگاه، خویش، امیال و آمالی دارد که قالب و بستر تحقق و بروز راستین آن، نه عالم واقعی که عرصه هنر، شعر و اسطوره است. میل به جاودانگی، رنج از تنهایی و تلاش برای گذر از وضع موجود به مطلوب، تقلیل و دفع وجوه تراژیک زندگی و... از اینهاست و البته هر چه زبان هنر و شعر بیشتر به این اصول و حقایق توجه کند؛ امکان حضور بقای خویش را نیز بیشتر کرده است. بر این اساس یکی از دلایل و عوامل توجه انسان به عالم تخیل و شعر در جوامعی که بینش تمثلی بر آنان غالب است؛ شاید در این باشد که زبان اندیشه در این جوامع، زبانی الگویی و تمثیلی است که سنخیت بیشتر با زبان شعر و هنر دارد. با این توجه باید گفت در چنین جوامعی با وجود زیستن در عصر تکنیک و مدرنیته هم، هم اسطوره ای بر اراده معطوف به عقلانیت غلبه دارد و شاید به همین دلیل است که در جوامع و فرهنگ‌هایی چون جامعه و فرهنگ ایرانی، تا دهان سخن گشوده و گشاده می‌گردد؛ از زبان مولوی، حافظ، سعدی و... گفتنی‌ها، گفته می‌شود.^۱ و چنین شعر و بینش تمثلی است که برخی از محققان آن را عین زندگی دانسته‌اند که ادامه حیات انسانی موقوف بدان است.^۲ بر این اساس؛ اگرچه هنر، ادبیات و شعر در

چنین جوامعی از سویی بسط آمال، امیال و اسطوره هاست، از سویی دیگر ه تجلی گاه واقعیت‌های اجتماعی نیز هست و مجموعه آموزه‌ها و تعالیم متون هنری ادبی در حوزه‌های معرفت‌شناسی، وجود‌شناسی، هستی‌شناسی، خداشناسی، انسان‌شناسی و... برای آن است که جامعه را به سوی ساحل دانایی، زیبایی و نیکو رهنمون شود. با توجه به این سه اصل (علم، هنر و اخلاق) باید گفت انسان ع جدید علی‌رغم استیلای صنعت و مجموعه ایسم‌ها بر تار و پود وجودیش؛ س دارد معنوی و اخلاقی نیز بزند؛ لذا این مسئله او را به تأمل واداشته که در چه الت و به چه راهی در پیش گیرد.

در این جستار یکی از سؤالات انسان معاصر در حوزه معرفت‌شناسی، این است که آیا هنر ادبیات و عرفان می‌تواند جایگزین پاره‌ای از کارکردهای گزاره دینی شود و می‌تواند در این باور و تصور با محققان اصحابه نقد نو چون ریچارد الیوت، آرنولد و دریدا هم‌شد؟ (برتس، ۱۳۸۴: ۱۶۰) در پاسخ به این پرسش گفت؛ درباره گرایش انسان معاصر به شعر و ادبیات جای تردیدی وجود ندارد؛ که انسان جدید به نسبت انسان پیشین، این جهانی‌تر، انسان‌گرایانه‌تر، فردگر استدلال‌گراتر و تعبد‌گریزتر شده و بیشتر مایه باورهایی می‌شود که از جزم کمتر و از عمق انسان‌شناختی بیشتری برخوردار باشد. (ملکیان، ۱۳۸۲: ۲۴) ادبیات و شعر در این بستر و زمینه است که می‌تواند قابلیت این را دارد که پاره‌ای از کارکردهای گزاره‌های دینی را بگیرد. البته کسی که به تعبیر ریچارد دارویی خوش برای ناخوشی‌های معنوی است و یکی از راه‌های چیرگی آشفتگی‌های (disorder) انسان امروز است. (برتس، ۱۳۸۴: ۱۶۰) بشری که به منتقدان انسان‌گرایی چون الیوت؛ ماهیت و هویت او در گذر زمان تغییر نکرده سراسر گیتی یکسان است (همان: ۳۸). با این تفاوت که بشر دوره جدید برخ گذشته که برای خود در زندگی جایگاه ثابت و معنایی در، آمدن و رفتن می‌د

علایقی که به او احساس ایمنی می‌بخشید بیرون آمده و در مقابل پرسش مهم معنای زندگی، سرگردان و در نتیجه پناهگاه‌های خویش را از دست داده است و نیروهای بالاتری چون سرمایه او را تهدید می‌کند و چون تنها مانده، خطر از هر سو او را تحدید می‌کند و لاجرم احساسی از شک، ناتوانی، اضطراب و ناامنی سراسر وجود او را فراگرفته است (اریک فروم، ۱۳۷۹: ۸۱). بر این اساس در زدودن و یا تقلیل این آلاهای زندگی، باید به نقش بارز عوالم تلطیف شده‌ای چون هنر و ادبیات توجه‌ای شایسته و بایسته‌ای داشت.

با این رویکرد مفهومی و صاحبان اندیشه چون مولوی، حافظ، عطار و... تنها بخشی از میراث صاحبان اندیشه و خرد جهانی‌اند که به نظر «لیویس» در کتاب «سنت بزرگ»، نویسنده نگاه مضاعف به زندگی و یک تجربه عمیق و شور اخلاقی را داشته و دارند (برتنس، ۱۳۸۶: ۳۱). تجربه و شوری که صاحبان آن، زندگی را با تمام ابعاد آن و فارغ از هرگونه یوغ تاریخی و جغرافیایی توصیف و تصویر کرده‌اند.

با این توجه یکی از عوامل و دلایل ماندگاری سخن این بزرگان در قالب آثار تحلیلی و انتقادی- پژوهشی در تحقیقات پژوهشگران و متخصصان از یک سو و اقبال عوام و انسان معاصر از سویی دیگر، نکته‌ای است که شوپنهاور- به صورت عام- متذکر می‌شود و آن اینکه، برای رهایی از رنج و در نتیجه لاینفک زندگی است باید از زندگی روی برگرداند البته نه با خودکشی که منتهی به اخت به هنر و ادبیات. (شوپنهاور، ۱۳۸۶: ۶) بر این اساس ادبیات و هنر برای انسان به مثابه ملجا و ماوایی است که در بر تو آن احساس امنیت و آرامش کرده و می‌کند. همچنین یکی دیگر از ادله ماندگاری سخن این بزرگان در این است که آنها با توجه به مسئله «معنای حیات» در سه ساحت کارکرد، ارزش و هدف زندگی، ایماژ برتر و اصلی زندگی خود را در کنار ایماژهای رنج، زندان، دوستی، بازی و... رویکرد و رهیافتی

عاشقانه توأم با معرفت برگزیده اند.^۴ با توجه به این زمینه یکی دیگر از ادبیات ماندگاری سخن هر اندیشمند و هنرمندی در اصلی نهفته است که مولوی از آن بررُستگیِ مُلک و تاج (سخن) تعبیر کرده است. به عبارت دیگر از آنجایی که رُسته‌های متون ادبی که حالت کشف و وهی دارند، ماندگارند نه بررُسته‌ها که جز گونه‌اند و تنها نقابی از اندیشه بر چهره دارند؛ درباره سخن این بزرگان هم، به گفت که به تعبیر خودشان، بانگ و صدای آنها نه از سنخ بررُسته‌ها که از نوع بررُست است. به دیگر سخن، سخن آنان نه از سنخ عارضی و عارضیتی (بررُسته) که از جانشین و بررُسته است. مولوی با توجه به این تفاوت بارها این دو واژه را در تفسیر هم‌کار برده است و بانگ و مُلک بر رُسته را غیر از بانگ و مُلک بررُست می‌داند:

بانگ بررُسته بررُسته بدان تاج شاهان را ز تاج هدهدا

(مولوی، ۱۳۷۳: ۲/۴)

مُلک بررُسته چنان باشد ضعیف مُلک بررُسته چنین باشد شریف

(همان، ۱۸/۴)

همچنین یکی دیگر از ادله ماندگاری سخن این است که مُلک سخن، در این ادبیات که این دسته از روشن فکران، به همان نسبت که از فضائل الهی همچون ایمان، و امید از یک سو و مطلوب‌های اجتماعی فردی قدرت، شهرت، محبوبیت و آلام حاصل آن سخن می‌گویند؛ از فضائل انسانی همچون عدالت، و شجاعت، حکمت (افلاطونی) از یک سو و مطلوب‌های اجتماعی جمعی همچون آزادی، عدالت و... به کرات و مرات سخن گفته‌اند و راه‌های وصول به آن را در مقام سالک تبیین کرده‌اند. در این راستا پیام‌های آنها برای انسان جدا از زمان و مکان خاص، جهانی و انسانی است و هم در محدوده خواقش و قرائت آن به عنوان متن ادبی و هم به مثابه یک منبع اندیشه می‌تواند یاری رسان انسان معاصر باشد.

توجه به مجموعه این نکات پیرامون دلائل و عوامل ماندگاری سخن بزرگان ادب و عرفان فارسی، یکی از آنها در ذهنیت، روان و زبان انسان معاصر جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارد و آن جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به مولوی است.

اقبال به مولوی و مثنوی

با توجه به این جستار، این دسته از صاحبان اندیشه به مصداق سخن سورن کرکس، عارف مسیحی قرن نوزدهم - که «برای کسی که دل‌نگرانی بی حد و حصر درباره سعادت ابدی دارد حصول نجات محال نیست» (ملکیان، ۱۳۸۱: ۲۲) دل‌نگران سعادت شروع و طراح راهکارهایی برای نجات انسان هستند. در این میان مسئله‌ای که به عنوان مسئله این مدعا مطرح است اینکه وقتی سخن از سعادت و نجات آدمی می‌کنیم، باید پیش از پذیرفته‌ایم؛ رادع و موانعی برای آن وجود دارد که در گام نخست باید ماهیت این نوع کشف و تبیین شود. مسئله دیگر به عنوان ذی المقدمه دیگر این بحث، اینکه آیا مولوی در بزرگ‌ترین اثر خویش و بلکه بزرگ‌ترین متن عرفانی فارسی یعنی مثنوی بر مبنای مبادی و مباحث توجه لازم داشته است؟ اثری که درباره عظمت آن در قالب‌های مختلف پژوهش چون کتاب، مقاله و پایان‌نامه سخن گفته، می‌گویند و خواننده است. مجموعه ۲۶۴ حکایت است که - با حکایت «بود شاهی در زمانی پیش از این» آغاز می‌شود و با داستان دیالوگ مادر و فرزند و مصرع «زان که از دل جانب‌دار در زمان است» به اتمام می‌رسد - داستان جدایی انسان از اصل خویش و پیدا کردن راه وصل به پایان این فصل است.

سخن، گفتار و متنی که به قول سپهسالار «همه اسرار توحید و تفسیر کلام قدیم و احادیث و اخبار و کتب حقایق و معانی آثار است.» (سپهسالار، ۱۳۲۵: ۷۰) و به قول ماتن این متن شریف؛ تنها و تنها مختص اوست.^۵ بر این اساس است که خود به طور ضمنی^۶ و دیگرانی چون سپهسالار^۷ نام او را در ردیف نام پیامبران (پیام آوران)

می آورند. او ضمن توجه به اصول و آداب رسیدن به حیات معنوی و معقول (دین عقلانیت) به علت یابی دردها و رنج های بشری در قالب حکایات و تمثیل می پردازد و با توجه به صداقت در گفتار، نوشتار و کردار؛ به نقد و داوری منصفانه باورها و دیدگاه های مختلف و تحلیل بیماری های روحی بشر اهتمام می ورزد. ضمن توجه به آسیب شناسی دلائل و عوامل آلام و رنج های روحی بشر، او بشری را از عادت های حاصل دل نگرانی ها و هراس از آینده و اوهام به آرامش می رساند. او که خود را طیب و حکیم می خواند به تحلیل عوامل استیحا^۸ش و ملامت^۹ش در جانشین می پردازد که سرمنشأ اصلی همه آنها را در یک اصل خلاص می کند. و آن بیگانگی انسان از خود و بی خودی و مستی حاصل دلبستگی به ماضی است. در نگاه مولوی چنین انسانی، گرفتار تنهایی و آلام حاصل از آن می شود. سعی می کند بر روی غریبش ملاذ و ملجایی بیابد. البته این پناهگاه ها در نظر اضطراری و موقت است. زیرا حجب آرامش واقعی او نخواهد بود. عمده ترین پناهگاه ها در نگاه او کار و اشتغال^۹، هستی و فراموشی خویشتن، بازی و اشتغال خود (خود شیفتگی)، پناه بردن به شهرت و شهرت طلبی برای جبران خلاء هویت پناه بردن به لفاظی و خوش سخنی و سخن آشنی^{۱۰}، پناه بردن به دور اندیشی و بوالفضولانه کعانی و شیطانی، زیستن نه به خط خود زندگی که به خاطر چهره کس دیگر و کسب محبوبیت در نزد دیگران (حاشا) در جمع و سلب فردیت و... است.

مولوی عارف روشن بینی است که شرط کمال و کفایت در دین مندی و ترقی را نه در کمال در علم و هنر و... که در رکن رکن دین و دین خالصانه و جود دینداری می یابد. جوهری که در عصر جدید از آن با عناوین مختلفی چون حیر (سروش، مدرسه، ش ۴، ۱۳۸۵: ۶۳)، تعبد خالصانه (ملکیان، ۱۳۸۲: ۳۱۳) و نگاه دینی به هستی با ورزیدن مستمر - ویتگنشتاین - تعبیر می شود. بر این اساس

آنجایی که مولوی در حکایت های مختلف به مسائل و مشکلات انسان (بدون توجه به کجایی و چیستی و کیستی او) عنایت لازم داشته؛ بررسی داستان های این متن بزرگ (مثنوی) به منظور کشف پیام های ماتن؛ برای انسان معاصر امری ضروری است. نقش و اهمیت مولوی به عنوان یکی از شخصیت های بزرگ ادب و عرفان ایرانی وقتی بیشتر احساس و فهم می شود که به مجموعه پژوهش های اندیشمندان، دبیران و محققانی که در قالب کتاب، مقاله و... به تبیین، بررسی، تحلیل و نقد بیشتر این شاهکار انسانی پرداختند و گفتمان غالب بر اندیشه، روان و زبان ماتن را ایضاح و شفاف کردند، توجه بایسته و شایسته شود.

با این یادکرد کلی به شخصیت های جهانی که نقشی فراوان در احیا و غنای فرهنگ این دیار و حتی فرهنگ بشری داشته، جلال الدین محمد بلخی است که پاره ای از داستان های ایرانی یک نگاه زداینده احساس ناامنی، شک، ناتوانی و اضطراب و سایر آلام بشری است. فی الواقع برای خود، به دو وظیفه راهبری و هدایت انسان از یک سو و درمان گری برای آلام روان بشریت از سویی دیگر واقف بوده و در جای جای داستان های مثنوی به این دو نکته عنایت ویژه داشته است. در کنار این دو ویژگی، عوامل دیگری نیز به عنوان خضوع عمیق، ژرف اندیشی و معرفت ژرف به کتب و حیانی، شناخت دقیق طبیعت، عوامل خسران آدمی، شناخت دقیق حاجت های انسان، دغدغه رهایی و نجات روح از صاها و آفات بالقوه، بالفعل و بالطبع دغدغه رهایی انسان از رنج ها و آلام و... در شناخت و آثار او به چشم می خورد که نام و یاد او را جاودانه ساخته است.

با این توضیح و با توجه به مقدمه پیشین اگر بخواهیم از میان مجموعه اندیشمندان ایرانی چند شخصیت را برگزینیم که در طول تاریخ فرهنگی و فرهنگ تاریخی ایران از انسان و استلزامات انسان بودن هم در بُعد آمال و امیال (ایده آل ها) و هم در حوزه زندگی اجتماعی و متعارف (زندگی بالفعل) از یک سو سخن گفته و از

سویی دیگر هم در سطح دانایی (وجه معرفت شناختی و علم)، توانایی (وجه وجودی شناختی و قدرت) و برآوردن نیازهای بشری (اراده انجام عمل) سعی کرده مخاطب خود را به حدود و آستانه معرفت، جمال و فضائل اخلاقی رهنمون کند، بی تردید یکی از آنها جلال الدین محمد بلخی خواهد بود که برآن شده در قالب هنر و فن زیباشناختی برای نحوه تعامل انسان با خویشتن، جهان، هستی و... پاسخی تمام عیار بدون تقید به زمان، مکان، باوری خاص معرفی و عرضه کند.

او به مانند اکثر دردشناسان و دردمندان عالم که از عصر خود فراتر بوده اند، اجبر درد و رنج حاصل از این معرفت و تنهایی را برکشیده‌اند، محور اصلی اندیشه خود انسان و انسان‌شناسی قرار داده است. به گونه‌ای که اگر از طبیعت و جوهر پیرامون انسان هم سخنی گوید در راستای همان موضوع اصلی است. او به مانند انسان‌های فراتاریخ و فلاسفه‌ای که در طول تاریخ آبخشور علم، اخلاق و بوده‌اند معنای زندگی انسان را تسلط بر جهان برای رفاه و آسایش خود و حداکثر لذت و رفع درد و رنج و ناپذیر که در ایفای نقش و کارکردی راهبر برای انسان در ساحت‌های باور، هیجان، عاطف و احساسات؛ خواسته‌ها؛ گفتار نوشتار و کردار یافته بود.

او در گستره و ساحت عقیده و باورها؛ به تنوع عارفان متأله به خدای واحد باور داشت؛ اگرچه خدای معتقد او با خدای معتقد ادیان و مذاهب یکسره، یک نبود و تصویری جامع‌تر از خدای ادیان و مذاهب داشت. همچنین با اعتقاد تمام، جوهر انسان را کار و فقط کار می‌دید و برای کار^۴ و عمل انسان برای سال حال و آینده خود، قداست قائل بود.^{۱۵} ضمن اینکه سعه وجود آدمی را محدود حدی نمی‌دید و لایتناهی می‌دانست. نکته دیگر اینکه در حوزه معرفتی به ندرت پلورالیسم فرهنگی و معرفتی قائل بود و در حوزه اخلاقی به نوعی مطلق‌انگیزی رفتاری درونی (نه بیرونی) اعتقاد داشت. نکته آخر در حوزه باورها و عقاید

دنیای ذهنی و درونی مولوی دنیایی آرام و واحد بوده و متکثر نیست و در آن فقط و فقط، انسان و خدا وجود دارد و هر چه از طبیعیات و امور دیگر سخن می‌رود طفیل و پیرامون انسان است و لذا مسئله انسان‌شناسی و خودشناسی (self discovery) پربسامدترین مسئله دنیای درون و برون مولوی در ساحت باورها و عقاید است.

در حوزه هیجان، عواطف و احساسات نیز، باید گفت که بزرگ‌ترین هیجانات و احساسات که در اقوال، احوال و آثار او مشهود است غلبه عشق، ایمان و امید است. ضمن اینکه به نوعی، احساس ژرف معناداری در زندگی در سه ساحت کارکرد، ارزش و هدف زندگی قائل است. نکته دیگر در حوزه یاد شده اینکه او از یک سو از رضایت درونی و غایت‌وستی و صلح درونی^{۱۶} سخن می‌گوید و از سویی دیگر به نوعی به جنگ و ستیز با خود مشغول است.

در حوزه خواسته‌ها نیز، هر یک سو خواستار لذت و شادی است و علاوه بر درک و کشف عوامل، دلایل علی در رنج (تفکر هدونیستی) در مقام شفقت با خلق، به کاستن درد و رنج دیگران کمک بسیار می‌داد. از سویی دیگر در مقام عمل و دستور راهبردی برای مخاطبان خویش، یکی از دلایل درد و رنج را زندگی در گذشته و آینده می‌دید و لاجرم، خواستار زندگی در حال و نوعی دم غنیمتی^{۱۷} بود. بر این اساس او کل زندگی را مقدس و ارزشمند می‌پنداشت و از مسائل لاینحل و وجوه تراژیک زندگی چون مسئله درد و رنج گریزناپذیر ایران را بر می‌تابانید.

در حوزه گفتار و نوشتار نیز یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های او این است که گفتار او چه در قالب نظم و چه در قالب نثر، شعرگونه بود که شاعرانگی مشخص بارز آن است. در این میان اگر نگوییم در بین شاعران جهان، در میان شاعران ایران زمین از این حیث بی‌نظیر است و در تاریخ ادبی ما شخصیتی پیدا نشده است که چون او با کلام خود در آمیخته باشد. مسنی و شیدایی در وقت سرودن و دست نبردن در اشعار خود در وقت هوشیاری از او شاعری ساخته است که در میان شاعران برتر جهان،

قله‌ای تسخیرناپذیر به نظر می‌رسد. او از یک سو پُرگو بود و به گفتن بهای زیاد می‌داد (شصت هزار سطر در دیوان و مثنوی) و از سویی دیگر به نوشتن گفتار خود چندان اهمیت نمی‌داد و مجموعه آنها را تنها اندکی از بسیار می‌دانست و علی‌رغم همه پُرگویی‌های بسیار، مدام به خموشی دعوت می‌کرد.

در حوزه کردار نیز، از یک سو به مسئله صداقت در کردار بسیار اهمیت می‌داد که داری کاملاً مطابق با گفتار داشت و در مقام عمل، عامل گفتار خویش بود. بر اساس تنها به دانستنی‌های خویش اکتفا نکرده و به کرده بیش از دانش (عملکرد) می‌انگاشت و مقام عامل بودن را بیش از ناظر بودن توصیف و تمجید می‌کرد. در عین حال که کرداری بسیار مجذوب کننده داشت؛ برخلاف برخی از عارفان (خرقانی و زکریا) در میان جمع پُریهاو بود و تا حدی از عزلت، تنهایی و خلوت گزینی پرهیز می‌کرد.

با توجه به کمیت و کیفیت پنج ساحت وجودی انسان از یک سو و عمق و ژرفای مجموعه معرفت شناسی از جمله فلسفی شناسی، جهان شناسی، خداشناسی و... سویی دیگر، بی تردید مجموعه آثار او به ویژه مثنوی؛ یکی از کامل‌ترین منظومه‌های تراویده از ذهن و زبان بشر است که مبین و موضح تمام نیازهای درونی و بیرونی انسان در تعامل با خود از یک سو و با هستی، جهان، خدا، همسر، خود از سویی دیگر است. با این توجه است که این کتاب عظیم یعنی مثنوی معنوی کتاب الهی مقایسه می‌شود، در عین حالی که متنی است که بر سر به نظر می‌رسد، خواص آن مظهر استعدادهای بشری و مظهر روح و روان آرام امیرچراغ و خورشید او با توجه به این گفته شوپنهاور که جهان نه با آمال ما که با سیرت ما هماهنگ است هستی را نه از دریچه آمال و امیال که از راه بصیرت می‌دید. همچنین با توجه به پنج ساحت «باور؛ هیجان، عواطف و احساسات؛ خواسته‌ها؛ گفتار و نوشتار و کردار» و دستور العمل و نسخه‌های درمانی خود در ذیل هر ساحت؛ در برابر

مطلوب اجتماعی «قدرت، شهرت، ثروت، مطلوبیت، حیثیت اجتماعی و جاه و مقام» و با توجه به سه ساحت دیگر «آنچه داریم، آنچه هستیم و آنچه می‌نماییم»؛^{۲۰} مجموعه نیازها و حوایج انسان را به سه دسته نیازهای ضروری طبیعی (غذا)، نیازهای غیر طبیعی غیر ضروری (شهرت) و نیازهای طبیعی غیر ضروری^{۲۱} طبقه‌بندی کرده و برای هر یک نسخه خاصی تجویز می‌کرد. بر این اساس نیازهای واقعی، ضروری و طبیعی، سیاست توجّه و خودشناسی را شرط لازم آن می‌دید.

اول به شهادت مجموعه آثارش همانند بسیاری از قدیسان عالم، دل مشغول رنج دیگران بود. نگرانی موقعیت خود؛ و مهم‌ترین علل و عوامل درد و رنج را در گذشته اندیشی و فکری،^{۲۲} دوری از ایمان،^{۲۳} عدم ضبط، انضباط و ارضای درست نفس،^{۲۴} پناه دادن به شه‌های بی‌بنیاد و ایسم‌ها،^{۲۵} تقریر حقیقت بدون در نظر گرفتن حد و ظرفیت انسان،^{۲۶} تعلقات^{۲۷} و دوستی،^{۲۸} عادت پرستی،^{۲۹} بی‌حزمی،^{۳۰} دوری از امر قدسی^{۳۱} و سرگردانی^{۳۲} صرف و آرمان‌گرایی،^{۳۳} خود‌ناشناسی و دوری از خود،^{۳۴} غرق شدن در شهوت و شهوت پرستی،^{۳۵} گمان و ظن،^{۳۶} اشتغال به امور مالا یعنی،^{۳۷} دوری از اصل و قاعده توانایی دیدن اشیاء گویی برای اولین و آخرین بار^{۳۸} (چشم‌فیل)،^{۳۹} عدم توجّه به دیگران و انقباض روح (قبض و بسط)،^{۴۰} زیاده و پرگویی،^{۴۱} زندگی در ساحت انتظار و باور دیگران از خود،^{۴۲} تنگ‌نظری،^{۴۳} تعصب و تنگ‌بینی^{۴۴} و... می‌دید. بر این اساس بر فلاسفه جامعی از دین و دین‌ورزی انتظار می‌داشت و با داب‌تدین متعلّان، طالب حقیقت بود. نظام جهان را نظامی اخلاقی می‌دید و به همین دلیل همواره احساس امنیت می‌کرد و ضمن خدمت نوع دوستانه به هم‌نوع، به خود نگاه واقع‌بینانه داشت و همه انسان‌ها را با همه نواقص و نقایص شان دوست می‌داشت و از هرگونه بت پرستی (ثروت، قدرت، شخصیت و...) پیش‌داوری، تعصب، باورهای گذشته، تقلید و تلقین، همرنگی با افکار جمعی، برون و فرا افکنی^{۴۵}، خود برترینی، تملق، تفرعن و ناپاکی درون و

ذهن بیزار بود.

نگاه به اهمیت و جایگاه مولوی در جهان معاصر وقتی بیشتر احساس می‌شود که عموم متفکران و اندیشمندان حوزه فرهنگ و هنر، ویژگی عصر جدید و دورا سلطه مدرنیسم را شک و تردید و عصر حاضر را عصر احتمال و عدم قطعیت حوزه‌ها و ساحت‌های مختلف انسانی دانسته‌اند و خود را نیز شاهدان سقوط حقیقت می‌دانند.^{۴۶} لاجرم اینکه انسان معاصر گرفتار درد و رنج و بحران شده با انتخاب نتوان‌هایی چون کوری، صد سال تنهایی، طاعون، بیگانه سرزمین بی حاصل و بی‌خبران شده است.^{۴۷} لذا با توجه به حرکت جهان و انسان معاصر به سمت لذت‌انگیزآموزش مبانی شادی و کم کردن رنج و دردها و کسب معنوی برای تقلیل مبانی فتنه و روانی و وعده بزرگ جهان صنعتی برای شادکامی معنای حداکثر لذت شادمانی و حداکثر ارضای امیال شخصی لازمه رها از آن؛ اولاً توجه به مقایسه با رقبای داشتن و در بند گذشته نبودن و ثانیاً در باورهای نادرست و داوری‌های بی‌گانه نبودن است که مولوی در قالب منظوم عظیم مثنوی و در هیئت داستان بیان توجه کرده است. بر این اساس اگر سه فرانچسکوی قدیس را در تعریف واره قدیس بپذیریم که قدیس کسی است اندوه را از دل می‌شوید و غم را شفا می‌دهد و کسی که بر روی آب راه می‌رود باد زیر فرمان اوست؛ (بوین، ۱۳۸۴: ۱۴۰) می‌توانیم برای او را در یک مقام - با توجه به رسالت هنر که در خدمت به تعالی و استعلائی انسان است - و به دو وظیفه تقلد مرارت و تقریر حقیقت^{۴۸} (کرکگور و گوته)^{۴۹} از یک سو پالادین ذهن و با خرد راست بودن و افزایش آرامش دیگری و قانون همدردی (رولا، ۱۳۸۲: ۲۷۵) تو دارد - عارف قدیسی بدانیم که کلام او از رنج و درد انسان می‌کاهد و موجب آرامش روح و روان انسان می‌شود. توجه و تبیین این مسئله اینکه هر عارفی در ساحت سعی می‌کند دردها و رنج‌های انسان‌ها را از حالت تهدید و تحدید بالقوه

فرستی برای انسان بدل مسازد.

علی رغم همه این اهمیت و ارج و ارز، علی رغم اقبال فراوان به مولوی در جهان؛ در ایران در مواردی با نگاه خاص و عینک تیره ملامت شده است. به قیاس اگر درباره فیلسوفی چون شوپنهاور گفته‌اند که یکی از دلایل محجوریت او این بوده که بدبین بود، در عین حال فلوت هم می‌زده (شوپنهاور، ۱۳۸۶: ۶) یکی از دلایل بدبینی بعضی از نقادان و متکلمین در ایران نسبت به مولوی شاید در این باشد که از یک سو وعظ می‌کرد و از شریعت سخن می‌گفته و از سویی دیگر سماع را اختیار کرده بود؛ چنانکه افلاکی به مرآت و مرآت به سماع دوستی مولوی اشاره می‌کند. با این توجه و رویکرد، سخن ناموس مریخون قابل تأمل است و آن اینکه صرفاً بدانیم سخنانی از گذشتگان (مانند کلاسیک‌های چون مولانا) که روزگاری گفته شده است برای ما چه فایده‌ای دارد؟ «امر مهم این است که این سخنان زیسته شده‌اند و از تجربه به مراتب عمیق‌تر حیات سر برآورده‌اند. یکی از آشفتگی‌های دربارۀ انسانند و حاصل سیر و سلوک درونی و معنوی‌ای است بسیار جلی‌تر و بی‌نهایت مهم‌تر از سفر به ماه. اگر نتوانیم از ورطه‌ای که ما را از خودمان جدا می‌کند در گذریم از سفر به ماه چه چیزی عائدمان می‌شود. این در «گذشتن» مهم‌ترین هدف کشف شافی است و بدون آن بقیه سفرها نه تنها بی‌حاصل که مصیبت‌بار است». (مرتضی، ۱۳۸۵: ۴)

با این توجه یکی از نکات مهم در بستر مولوی‌شناسی و فلسفه پژوهی، پرسشی است که محققان با توجه به این سؤال درباره پوشش‌پوشیدن که «متنی است شیکین هم وجود نداشت اژن انگین (Eugene onegin) نوشته می‌شد» (یگلز، ۱۳۸۶: ۵) درباره مولوی مطرح ساخته‌اند که اگر شخصیتی تاریخی به نام جلال‌الدین محمد پسر بهاء‌الدین در سال ۶۰۴ در قوتیه متولد نمی‌شد آیا استلزامات اجتماعی و فرهنگی ایران در قرن هفتم، متن‌پوشیدن و شاهکاری بی‌نظیر چون مثنوی را می‌ساخت؟ البته پاسخ‌ایجابی به این سؤال برخلاف پرسش درباره پوشش‌پوشیدن اولاً

چندان امری ممکن و شدنی و ثانیاً متیقن و مقبول قیست. اگر ملاک ارزشگذاری اهمیت گفتار و کردار انسان‌ها، میزان تأثیرگذاری بر روح و روان انسان‌ها در ادو بعد از یک سو در این گفتار باشد که ملاک ارزش علوم ایجاد زمینه‌ای برای تعال ارواح انسان‌ها و ایجاد احساس بهتری در انسان است؛ (دوباتن، ۱۳۸۵: مقدمه) مولو یکی از شخصیت‌ها و شاعران ایران زمین است که در غنای فرهنگ ایرانی - اسلام نقی فراوان و برجسته ایفا کرده و به دلایل گوناگون بر تارک زبان و ادبیات ایر عرفان اسلامی نشسته و به دلیل شیوه زندگی و تحول روحانی، توانسته است توج مخصوص آن زمان را به عوام را به خود جلب کند. او یکی از درخشان ترین تجلیات رو معنوی و سبکی به مفهوم اصیل و واقعی است. عارفی که در مواجهه با عا متافیزیک، از ابزارهای شناخت عقل، تجربه و شهود نوع سوم را برگزیده جان انسان را کلید دانست و او را مسجود ملائک می بیند.

اگر قول پدر شعر فارسی را در این مقام بپذیریم که شاعر راستین نه مظهر تما که مظهر و مظهر آینده است (سپهر، ۱۳۶۳: ۱۳۰) اهمیت مولوی در فرهنگ تمدن ایرانی چندان است که بدون درک خرافات و لطائف آثار او به ویژه مشهور امکان بازبینی درست میراث عرفانی و فرهنگ ایرانی و ایران فرهنگی وجود ند به واقع کدام شخصیت در عالم اسلام، عرفان برده‌ای توانسته است نه در حد و ش خاص قومی و بومی و بنیان گذاری فرهنگ پرملای دینی و دنی که در ایجاد و غن فرهنگ بشری و جهانی نقش برجسته ای ایفا کند، بدور از آنکه اندیشمندان سراسر عالم را علی رغم همه اختلافات و تفاوت های صوری گریز آو؟! گولیتنار انقروی، شمعی، سروری ترک، آنه ماری، شیمل آلمانی، بیکلسون انگلیب بحر العلوم و ولی محمد اکبر آبادی هندی، اقبال لاهوری پاکستانی، جامیء حاک سبزه واری، استاد جعفری، فروزانفر، همایی، زرین کوب ایرانی تنها بخشی از اندیشمندان هستند که بعد از گذشت هفت قرن از وفات مولوی بر خوان او نشس

هر کدام از ظن خویش یار او گشته‌اند و همچنان در اثبات عظمت مولوی و مثنوی او می‌نویسند؛ در حالی که آن دریای بی کران همچنان غواصانی را می‌طلبد تا در کرانه عمیق‌تر آن شناگری کنند:

گر شود بیشه قلم در سامداد مثنوی را نیست پایانی امید
(مولوی، ۱۳۷۳: ۶/۲۲۴۷)

هرگز از خالی شدن نگران نبوده و گرم رویی خویش را حاصل اتکا به آن خورشید حقیقت می‌اند:

هر که از خورشید اش پشت گرم سخت رو باشد نه بیم او را نه شرم...
(همان: ۴۱۳۹/۳)

هر پیمبر سخت روید در جهان یک سواره کوفت بر جیش شهان»
(همان: ۴۱۴۱/۳)

با توجه به این مقال و تبیین دلایل اقبال به مولوی در جهان معاصر؛ بهانه‌ای شد که به مجموعه کتب، مجلات و همایشی‌هایی که در ایران و جهان پیرامون او برگزار شده نگاه و مقایسه اجمالی بیندازیم. البته در خارج از ایران و اقبال و توجه به مولوی به ویژه در نیمه دوم سده اخیر بیش از دیگر شخصیت‌های ادب فارسی بوده و کنفرانس‌ها و مجالس بزرگداشت او. در اکثر کشورهای جهان به ویژه افغانستان، ایتالیا، آلمان، آمریکا، انگلستان و... تنها نمونه‌ای از این رویکردها است. اگرچه در لغت نامه دهخدا که در حکم بزرگ‌ترین دایره المعارف فارسی است تنها ۷ ستون (بند) درباره مولوی و درباره حافظ ۴۸ ستون و درباره شاعر گمنامی چون اثیرالدین اومانی ۱۶ ستون سخن گفته شده، در مقابل در دایره المعارف‌های خارجی نظیر بریتانیکا این قضیه درست برعکس است. در این دایره المعارف، درباره مولوی به قیاس با سایر شخصیت‌های ادب فارسی بیشترین مطلب آمده است. چنانکه درباره

نظامی ۱۷ سطر، حافظ ۲۴ سطر، سعدی ۲۵ سطر، فردوسی ۵۲ سطر و درباره مولوی ۷۳ سطر سخن گفته شده است. (دایره المعارف بریتانیکا) این اقبال به مولوی خارج از ایران، تنها منحصر به حوزه دایره المعارف‌ها نبوده و حوزه کتاب و مقاله نیز شامل شده است. فرانکلین لوئیس در کتاب «UML PAST AND PRESENT EAST AND WEST» نیز به نقل از مجله «کریستین ساینس مانیتور» نقل می‌کند که شعر مولوی پر فروش ترین کتاب سال دزد آمریکا شده و روز ۱۷ دسامبر هر سال در آمریکا روز مولوی لقب گرفته است و هر ماه یک کتاب درباره او منتشر می‌شود (FRANKLIN LEWIS, 2001: 1). این اقبال غرب در حوزه مقاله نویسی نیز کاملاً مجهول است که مقایسه کمی مقاله های پیرامون چند شخصیت بزرگ ادب فارسی باید همین را عاقت. در کتاب INDEX ISLAMICUS که فهرست مجموعه مقاله های دوره دهان اسلام را هر سال در لندن منتشر می کند چنین بر آید که نیمه اول قرن بیستم تنها ۱۶ مقاله به زبان های انگلیسی، فرانسه و آلمانی درباره مولوی منتشر شده در حالی که در نیمه دوم آن ۶۱ مقاله (بدون احتساب سالهای ۱۹۸۱-۱۹۹۲) درباره مولوی نوشته شده که ۲۲ مقاله مربوط به چهار سال اخیر آن (۱۹۹۳-۲۰۰۱) است. این رویکرد مولوی در حوزه مقاله های غربی مقایسه با سایر شخصیت های ادب فارسی - عربی، فارسی، نظامی، خیام و سعدی مؤید ادعای نویسنده این جستار است. چنان که در پیوسته سال پایانی (۱۳۷۶-۸۰) ۲۲ مقاله درباره مولوی، ۹ مقاله درباره فردوسی و تنها یک مقاله درباره سعدی نوشته شده که جدول ذیل مؤید همین مسئله است:

شخصیت	۱۹۰۶ ۱۹۵۵	۱۹۵۶ ۱۹۶۰	۱۹۶۸ ۱۹۶۵	۱۹۶۶ ۱۹۷۰	۱۹۷۱ ۱۹۷۵	۱۹۷۶ ۱۹۸۰	۱۹۸۱ ۱۹۹۲	۱۹۹۳ ۲۰۰۱	جمع
فردوسی	۶۳	۹	۵	۲	۱۰	۱	نامعلوم	۹	۹۹
نظامی	۲۰	۲۰	۸	۹	۲	۲	نامعلوم	۲	۶۳
خیام	۱۸	۴	۷	۴	۴	۱۶	نامعلوم	۰	۵۶
سعدی	۱۲	۴	۱	۰	۰	۳	نامعلوم	۱	۲۱
مولوی	۱۶	۱۰	۸	۵	۷	۹	نامعلوم	۲۲	۷۷

این تقابله نسبت سال‌های گذشته (۶۳ مقاله درباره فردوسی و ۱۶ مقاله درباره منیری در نیمه اول قرن بیستم) و مقایسه آن با نیمه دوم و به ویژه ۴ سال آخر مؤید اقبال سراجان مستقران به مولوی به نسبت فردوسی در خارج از ایران است که جدول و نمودار ذیل رویای این مسئله است:

شخصیت	نیمه اول	نیمه دوم
فردوسی	۶۳	۳۶
نظامی	۲۰	۴۳
خیام	۱۸	۳۵
سعدی	۱۲	۹
مولوی	۱۶	۶۱

این رویکرد در حوزه مقاله نویسی ایران به زبان فارسی، مانند رویکرد جهانی سیر صعودی داشته است. چنانکه در نیمه اول این سده (۱۳۵۰-۱۳۶۰)/(۱۹۷۱-۱۹۷۲)، ۷۲ مقاله درباره مثنوی مولوی نوشته شده در حالی که در نیمه دوم آن و تنها در سه دهه (۱۳۵۰-۱۳۸۰)، ۵۶۲ مقاله به زبان فارسی نوشته شده که ۶۱ مقاله مربوط به دهه پایانی آن است. با این رویکرد در این پژوهش سعی می‌شود مجموعه مقالات پیرامون این متن بزرگ بررسی، تحلیل و نقد و مهم ترین مقاله‌ها در این موضوع را مشخص، تبیین و تشریح شود.